

## حرمت حرم الهی در آیین اخلاق جهادی از منظر قرآن

محمد امین مؤیدی بنان\*

تاریخ دریافت: ۹۸/۱/۱۶

یداله ملکی\*\*

تاریخ پذیرش: ۹۸/۴/۱۸

سید کریم خوب بین خوش نظر\*\*\*

### چکیده

غایت نهایی در مقاله حاضر تشریح و آشکار ساختن اخلاق جهاد و کارزار راه خدا، در نگاه قرآن کریم است. بنابراین همه آنچه در طی تحقیق بر آن ادعا شده، در پرتو کلام الهی و با بهره مندی از روایات مربوطه با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و فن کتابخانه‌ای مورد تحلیل قرار گرفته است. با تتبع در آیات نورانی قرآن کریم و بررسی فریضه مقدس جهاد و واژگان مرتبط با آن، مشخص گردید که این فریضه به مانند همه اوامر الهی برای محقق شدن نیازمند اجرای احکامی اخلاقی است که حفظ حریم الهی نیز در آن لحاظ گردیده و جهاد واقعی را در تقابل با انواع مخاصماتی قرار داده که رعایت هیچ ضوابط و احکامی را سرلوحه ستیز خویش قرار نمی‌دهند. حرمت احکامی که خداوند در جهاد با معاندینی قرار داده شامل بی طرفان و پناهندگان و ایمان آورندگان پس از شرک می‌گردد که حریم خدا و معابد نیز بر آن شمولیت می‌یابد. **کلیدواژگان:** قرآن، جهاد، قتال، اخلاق، احکام، حرم خدا.

\* دانشجوی دکتری، علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد، خرم آباد، ایران.

\*\* استادیار و عضو هیأت علمی گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خرم آباد، ایران.

yadollahmaleki@yahoo.com

\*\*\* استادیار و ریاست گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم قرآن و حدیث ملایر، ایران.

نویسنده مسئول: یداله ملکی

## مقدمه

اسلام با ظهور خود جهالت و محنت را از سیمای مردمان زدود و با نوید آنان به صلح و آشتی و عاری گشتن آدمیان از خشونت و سختی، مهابت خویش را آشکار ساخت. اما دیری نپایید که این دین در معرض انواع و اقسام خطرانی قرار گرفت که خواستار محدد شدنش برای منع هرگونه ظلم و استضعاف مردمانی بود که اسلام خود را منجی آنان می‌دانست. از این رو ایستایی در مواجهه با آنچه سدی برای امواج مهر گستر و عدالت پرور اسلام لازم و وافی می‌آمد، جهاد بود که ظهور و بروز کند و با کوشایی خود سیلان هدایت و رستگاری بشر را غلیان بخشد. بنابراین یکی مهم‌ترین وظایف و مسئولیت‌های فردی و اجتماعی هر مسلمان که خداوند برای او به گونه‌ای مسلم و غیر قابل انکار، قرار داده؛ فریضه جهاد است که بارها در قرآن بر آن تأکید شده و به وفور می‌توان آن را در آیات قرآن مبنی بر تحریض مسلمانان به دفاع از خود و یورش بر ظلم یافت و راجع به آن به بحث نشست. این اصطلاح (جهاد)، در کنار صفت آن (فی سبیل الله) واژه‌ای پُر کاربرد با تنوع مصادیق متنوعی است که می‌تواند بر حالت مختلف مجاهد فی سبیل الله مترتب گردد و کلیه فعالیت‌های فرد در تلاش برای رضای خدا را در بر گیرد. بدین معنی که جهاد در اصل کوشش و تلاشی مجاهدت گونه است که هرگونه مبارزه و کارزاری با متعدیان به حقوق انسان‌ها و منکران خدا و فرامین‌اش را شمولیت می‌بخشد.

ولی آنچه در آیات قرآن و آمیزه دیگران از جهاد، بیش‌تر به چشم می‌آید و مد نظر واقع می‌شود، وجه جنگ زده و ستیزه گر آن بر علیه خصم مقهور خداوند است که دست خدا را برای نابودی دشمنانش از آستین مجاهد برمی‌کشد تا به رزم متخاصمان حدود الهی رود و صلاح و رشد جامعه انسانی و آحاد آن را میسر کند. این پیشنهاد در قرآن رنگ و بویی برجسته دارد به نحوی که در حداقل هفده سوره قرآن کریم از جمله بقره، آل عمران، نساء، مائده، انفال، توبه، نحل، حج، نمل، احزاب، شوری، محمد، فتح، حدید، حشر، ممتحنه، صف و قریب ۴۰۰ آیه در رابطه با جهاد نازل شده است. آنچه در این میان مهم است و نباید فراموش گردد وجه و تصویری از نوع و مشی جهادی است که اسلام برای مجاهدین خویش ترسیم می‌کند و ضوابطی اخلاق گونه است که بر آنان می‌گمارد. یکی از مهم‌ترین این نمایه ضوابط اخلاقی که اسلام برای جهاد مفروض

نموده، محفوظ ماندن احکام اخلاقی جهادی و حرمت حرم‌های الهی است که مجاهد را به توجه به آنان انداز داده و این از آن جهت مهم می‌نماید که در مخاصمات بشری که وجه جهاد بر آن مترتب نمی‌گردد این حرمت اماکن مقدسه که در طول زمان برای مردم هر عصری جغرافیای امنی محسوب می‌شده به هیچ وجه از گزند خصم مصون نمی‌مانده و به عکس مجاهد خود را ملزم به رعایت حرمت آن‌ها می‌دیده است و لاجرم به عمل به مبانی جهادی بوده که کلام وحی و بیان اعجاز گون خدر آن تأکید داشته است. حال سؤال اصلی این است که خداوند چگونه حرمتی را برای حرم خویش در جهاد مجاهد فرمان داده است؟ پاسخ به این سؤال است که هدف کاربرد احکام اخلاقی در جهاد را آشکار می‌کند و تمایز جهاد از حرب و کوشش آمیخته با حدت و شدت مجاهد با خشونت جنگ طلب و تشنه عصبیت بی حد و مرز جنون آمیز مشخص می‌کند، و بدین روی مرز میان جهاد و خشونت و آنچه مجاهدان را به آن متهم کرده و هیچ تمایزی میان آنان و جنگ افروزان عالم نمی‌نهند مبرهن گردد. شاید همین یک مصداق بارز اذکار جهادی قرآن و رفتار متناقض آتش افروزان تکفیری تنویر از بخش اذهانی گردد که جهاد را از سبعت باز نشناخته و مجاهد را از جنگ طلب خشونت زده تمیز نمی‌دهند. و به دام جهل یا عناد مغرضین دین، سیمای حقیقی دین را کم کرده‌اند.

### مفهوم شناسی

واژه «جهاد» از لحاظ لغوی و مشابه آن به مانند «قتال» و «نفر»، از جمله لغات پُر کاربردی است که از نظر لغویون و علمای فن لغت و واژه شناسی دور نمانده و معانی دقیق و مشابه و گاه متنوع با اندکی اختلاف، بر آن وارد کرده‌اند که به منظور دستیابی به معنای صحیح و مناسب از این واژه‌ها، باید نگاهی همه جانبه و در عین حال دقیق به آن‌ها بیفکنیم.

واضح است که دیگر اصطلاحات و واژه‌های به کار گرفته شده در آیات نیز، که به نوعی در ارتباط با جهاد و مداخل مربوط به آن در این تحقیق است، از نظر محققان دور نمانده؛ به نحوی که در ذیل بررسی آیات بعضاً با آن‌ها مواجه می‌شویم و لازم می‌آید تا به آن‌ها پرداخته شده تا از مراد کلام الهی دور نیفتیم.

**جهاد:** لغت جهاد از ماده جَهَد به معنای مشقّت است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۸۶) که در «قاموس قرآن» نیز جهد (به فتح اوّل و ضمّ آن) صعوبت و مشقّت (قرشی بنائی، ۱۳۷۱: ۷۸) معنی شده است.

فیومی نیز با دقت نظری خاص بر تلفظ، این معانی را برای آن در نظر گرفته است: به ضم خواندن فاء الفعل آن (جَهَد) لفظی حجازی است و به فتح خواندن فاء الفعل آن (جَهَد) لفظی غیر حجازی است یا (جَهَد) در معنی توان و (جَهَد) به معنی سختی است. (فیومی، ۱۴۱۴: ۱۱۲) و راعب با در نظر گرفتن این ملاحظات تعریفی جامع از آن به دست می‌دهد و کاربردهای آن را مشخص می‌کند؛ الجَهْد و الجَهْد یعنی طاقت و نیرو و مشقّت و سختی. گفته شده- جهد با فتحه حرف (ج) یعنی مشقّت و سختی و با ضمّه حرف (ج) یعنی کوشش گسترده و وسیع به اندازه طاقت... اجْتِهَاد- یعنی خود را با صرف نیرو و تحمّل به سختی و مشقّت واداشتن... جِهَاد و مُجَاهَدَة- پرداختن و صرف نیرو برای دفع دشمن و راندن اوست، جهاد بر سه گونه است: ۱- جنگ و مجاهده برای راندن و دفع دشمن آشکار. ۲- جهاد با شیطان و اهریمن. ۳- جهاد در مجاهده با نفس. هر سه معنی فوق در سخن خدای تعالی و در آیات زیر آمده است (راعب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۰۸) که این معنی داده شده را مرحوم «صاحب جواهر» به گونه‌ای موجز آورده است؛ در اصطلاح شرع، عبارت است از بذل جان، مال و توان خویش در راه اعتلای کلمه اسلام و اقامه شعائر ایمان (نجفی، ۱۳۶۲: ۳).

بدیهی است در این مدخل، مطلق جهاد خداپرستان مورد نظر است و درگیری‌های خشونت بار، با اهداف غیر الهی در مدخل جنگ مد نظر محقق نمی‌باشد.

**قتال:** از (قتل) به معنی کشتن در نظر قرشی (قرشی بنائی، ۱۳۷۱: ۲۳۱) مبرهن و واضح‌ترین معنایی است که در شکل رایج آن از این واژه به دست می‌آید اما نگاه محققانه به ما این امکان را می‌دهد که متعمقانه‌تر به این واژه نظر افکنیم؛ فر/هیدی (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۲۷) در کهن‌ترین کتب لغتی آن را (قتل)، همان (وتر و الترة) آورده که برای روشن شده هرچه بیش‌تر موضوع باید خود لغت (وتر و الترة) را تبیین نماییم. از نظر وی (الترة) در شکل «مفرد جمع الترهات به معنی کاری باطل از کارهاست» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳۳) و طریحی (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۴۴) آن را (الترة) به معنی دور شدن آورده

است و ابن منظور آن را «راهی کوچک و دسته دسته و متفرق از میان راه بزرگ» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۸۰) آورده است. خصوصیات یاد شده توسط لغویون برای واژه (الترة) که شامل دوری و راه باطل و راه منفرد هر سه بر قتل در تشابه‌اند زیرا قتل عملی وراء مرگ است و عین آن محسوب نمی‌شود تا آن را کاملاً بجا و معمول بدانیم و اگر آن را با لفظ کشتن معنی کرده‌اند از آن روست که مرگ بر آن منطبق می‌شود و با قتل و کشتن این اتفاق می‌افتد.

راغب نیز عین این مفهوم را در مفردات ذکر کرده است؛ «اصل قتل ازاله روح است از بدن مثل مرگ لیکن چون بکشنده اطلاق شود قتل گویند و به اعتبار از بین رفتن حیات، موت نامند» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۵۵).

اما مصطفوی با بیانی دیگر این تعریف را قریب به ذهن تر می‌کند؛ «مقابل زندگی است یا از بین رفتن زندگی، و می‌گوییم که زندگی شمولیت دارد در میان رویدنی‌ها یا در حیوان یا در معنویات و غیر مادیات کما اینکه مرگ نیز در هر یک از آن‌ها می‌باشد پس همانا مرگ از بین بردن زندگی است و مرگ واقع می‌شود پس از میان رفتن زندگی پس می‌گوییم قتلش رسید سپس مُرد و نمی‌گوییم مُرد سپس قتلش رسید یا او را کشتند. پس همانا مرتبه و درجه مرگ پایین‌تر از قتل و پس از آن است. پس قتل و کشته شدن عملی است که مرگ با آن روی می‌دهد و واقعیت می‌پذیرد» (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۹۳).

همین طور که می‌بینید، مصطفوی با ظرافتی خاص و بیان ترتیب قتل و مرگ، منطقیاً تفاوت ظریف این دو واژه را تبیین کرده و ما را متوجه مشابه نبودن مطلق آن می‌کند. چیزی که اکثراً خلاف آن متصورند و تفاوتی میان این دو واژه قائل نیستند. بنابراین در تعریف مصطفوی شمولیتی خاص و کلی به واژه (قتل) داده شده و آن را شامل تمام علل و عواملی می‌داند که به مرگ منجر شود هرچند آنچه مد نظر ما از این لغت در تحقیق پیش روست جنگ و کارزار است که کشتن و مرگ از عوارض اجتناب ناپذیر آن به شمار می‌روند. بنابراین اصطلاحاً جهاد را می‌توان به این گونه تبیین نمود و از لسان/استاد مطهری تعریفی در خور فهم جدای از آنچه برای صرف لغت و واژه «جهاد» بیان داشتیم برای اصطلاح آن جست؛ استاد شهید مطهری در اثر خویش نگاشته است: «جهاد در

لغت از (جهاد) مشتق شده که به معنی غایت مشقت یا سخت کوشی است و در اصطلاح فقها چنین تعریف شده است: گذشتن از مال و جان در راه با اعتلای کلمه اسلام و برپاداشتن شعائر ایمان. مجاهد به کسی می‌گویند که هر آنچه را که از قدرت و توان و طاقت و نیرو به کف دارد، تا آخرین حد وسعت و امکاناتش در راه هدف خود به کار گیرد و در معنایی دیگر، کسی را گویند که با طیب خاطر در فراخنای دشواری‌ها گام بگذارد و برای رسیدن به هدف خود، در سنگلاخ هستی پیش تازد و سرفرازی خود را در عرصه پیکارها جست‌وجو کند» (مطهری، ۱۳۷۵: ۴۳). از این رو جهاد، عرصه‌ای کوشش مآبانه با عرضه تمام موجودیت مجاهد، چه مادی چه معنوی، محسوب می‌شود.

### حرمت حرم خدا

به منظور حفظ ارزش‌ها و مصون ماندن هر آنچه که بشر اعتقاد به آن را موجب کمال و رستگاری خویش می‌پندارد اخلاق جهادی طلب می‌کند که مظاهر توحید از کم‌ترین آسیب‌ها محفوظ بماند بنابراین جهاد در اسلام هدف نیست بلکه وسیله‌ای است برای نیل به حفظ مکارم اخلاقی و سعادت بشری که اسلام مدعی آن است. بدیهی است که شکل صحیح انجام هر فریضه است که اهداف آن فریضه را محقق می‌کند و اخلاقیات جهادی در احترام به حرم خدا نیز، جزء لاینفک این اشکال است.

آنچه خداوند در آیه ۱۹۱ سوره مبارکه بقره در رعایت حرمت خانه خدا یا عدم آن بیان می‌دارد دستور العملی است که متضمن به شروط خود می‌باشد که در دو گفتار همین مبحث تبیین می‌گردد:

﴿وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ﴾

«و هر کجا مشرکان را یافتید به قتل رسانید و آنان را از همان وطن که شما را آواره کردند برانید، و فتنه‌گری (آنان) سخت‌تر و فسادش بیش‌تر از جنگ و کشتار است، و در مسجد الحرام با آن‌ها جنگ مکنید مگر آنکه

پیشدستی کنند، در این صورت رواست که در حرم آن‌ها را به قتل برسانید، چنین است کیفر کافران»

شأن نزول آیه به نقل از مرحوم طبرسی راجع به «یکی از اصحاب پیامبر اکرم مردی از کفار را در یکی از ماه‌های حرام کشت. مسلمانان او را بر این عمل سرزنش کردند در این موقع آیه کریمه نازل شد که شرک مشرکان بالاتر از کشتن در ماه حرام است اگر چه خود این کشتن نیز حرام است» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۳۲).

### جایز نبودن نبرد با کافران، در قلمرو مسجد الحرام و حرم خدا

حرمت جهاد در مسجد الحرام در آیه ﴿وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ گواه یکی از خط مشی‌های اخلاقی جنگ، از سوی خداوند است. ما در اینجا برآن نیستیم تا علت حفظ حرمت خانه خانه را بر شمیریم و دلایل عقلی و نقلی آن را به بحث بنشینیم چراکه از سویی این موضوع امری مختصر و موجز نیست تا در کلام و عبارتی اختصار گونه بگنجد.

از سوی دیگر جای بحث و تأمل آن به سبب بی ارتباط بودنش با موضوع ما در اینجا نیست و تنها زمان این حرمت را مدّ نظر قرار می‌دهیم، آنجا که در ارتباط با کمیت زمانی این دستور العمل (حرمت جنگ در خانه خدا) / امام فخر در «تفسیر کبیر» خویش این شرط را امری فی الحال ندانسته و زمان آن را به نزول آیه بر نمی‌گرداند بلکه شرطی ما به سبق می‌داند؛ «این بیانی است برای بقای این شرط در پیکار ایشان در این بقعه خاص و البته قبلاً شرط بوده در همه پیکارها و در ماه‌های حرام» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۹۰).

تناوب زمانی که در حفظ حرمت حرم خدا وجود دارد به خاطر همیشه محترم ماندن آن است زیرا این حرم از پیش بوده و ظهوری دفعی با نزول آیه نداشته است؛ «و این حرم امن الهی باید همیشه محترم شمرده شود و لذا با آن‌ها (مشرکان) نزد مسجد الحرام پیکار نکنید» (مکارم، ۱۳۷۴: ۲۳).

بنابراین نهی از شکستن مقدسات به طور کلی و اینکه این حرمت باید نخست از جانب مجاهد فی سبیل الله حفظ گردد در آیه و دستور خداوند مشهود و تبیین شده

است؛ «همانگونه که در اصل جنگ نباید شما پیش دستی کنید، در شکستن مقدّسات هم نباید شما پیش دستی نمائید» (قرائتی، ۱۳۸۸: ۳۰۲).

### وجوب جهاد دفاعی با دشمنان دین، در صورت آغاز نبرد از ناحیه آنان در حرم خدا

پیش از پرداختن به ادامه موضوع در بیان آوردن استثنا و برداشتن حرمت نزاع در خانه خدا، لازم به توضیح است که برخی مفسران در تفاسیر خود آنچه را درباره آیه و حکم آن (حرمت قتال در خانه خدا) نازل شده از منظر علوم قرآنی و مباحث مربوط به آن از جمله محکم و متشابه و نسخ و منسوخ بررسی کرده‌اند و حکم عدم رعایت حرمت وارده بر آیه را نسخ حکم حرمت نخستین وعده‌ای دیگر آیه را محکم منوط به شرط وارده در آن برشمرده‌اند که این تفاوت در برداشت را مجموعاً در «روض الجنان» / ابوالفتوح می‌بینیم؛ «بعضی مفسران گفتند: این لفظ که در او نهی است از قتال ایشان به نزدیک مسجد الحرام پیش از آنکه ایشان ابتدا کنند منسوخ است بقوله: وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً، این قول قتاده است و ربیع، و مقاتل حیّان گفت، قوله: وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً، فی الحلّ والحرم این منسوخ است بقوله: وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، آنکه این نیز منسوخ شد به آیت سورت ابراءت: فَأَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ. بعضی دگر مفسران گفتند: آیت محکم است، و معنی و حکم بر جای خود است، و شاید ابتدا کردن به قتال در حرم و نه در ماه حرام، الّا عند الضرورة، و ضرورت آن بود که ایشان ابتدا کنند، چون آغاز کردند قتال ایشان واجب شد. كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ، پاداشت کافران چنین بود» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۷۳).

دستور به جهاد در مسجد الحرام در صورت آغازگری قتال و جنگ از سوی مشرکان (فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ) در آیه مذکور گواه بر عدم حرمت جنگ در مسجد الحرام در آیه پیش روست. با اینکه این حرمت همیشگی بوده اما حرمت و منعی بی شرط و قید و شرط نبوده و همین بر آن استثنا زده و آن این احترام را گرچه همیشگی است اما منوط به حفظ شرایطی نموده که در صورت محقق نشدن آن‌ها این دستور، امری مادام و بی‌استثنا نخواهد بود.



دلیل این استثنا را باید در رفتاری جست که به مشرکان برمی‌گردد و مسلمین را وادار با واکنش در مواجهه با آن می‌کند؛ «چراکه وقتی آن‌ها حرمت این حرم امن را بشکنند دیگر سکوت در برابر آنان جایز نیست و باید پاسخ محکم به آنان گفته شود تا از قداست و احترام حرم امن خدا، هرگز سوء استفاده نکنند» (مکارم، ۱۳۷۴: ۲۳) اما حفظ احترام به حرم خدا تنها یک دلیل مسبب پاسخگویی به مشرکان در وجه جنگ و جهاد حتی در خود خانه خداست. دلیل دیگر را در حرمت خونی ریخت که به ناحق در حرم خدا ریخته شده که در «تفسیر نور» به آن اشاره رفته است؛ «حرم و مسجد الحرام مقدّس است، اما خون مسلمانان مقدّس‌تر؛ و در اینجا مسأله اهمّ و مهمّ مطرح است» (قرائتی، ۱۳۸۸: ۳۰۲).

گرچه، قرائتی، این موضوع (قتال در خانه خدا) را در راستای حفظ حرمت خانه و موازی با آن نمی‌داند؛ بلکه مسأله اهمّ و مهمّ را طرح و خون مسلمان را حرمتی بالاتر می‌داند اما در مجموع آنچه محقق می‌شود باز همان احترام خانه خدا و تمام شدن بی‌حرمتی با جهاد با مشرکان و عبرت شدن بی‌حرمتی آن‌ها با دادن پاسخی در خور بی‌حرمتی‌شان است که در نظر «تفسیر نمونه» آمد و صحیح به نظر می‌رسد.

بنابراین مناقشه‌ای که در این آیه و حکم آن به چشم می‌آید این است که آیا با توصیه و تأکید صریحی که بر حفظ حرمت خانه خدا می‌رود و در گفتار اول گذشت شکستن این حرمت از چه رو جایز است؟ و چه توجیه و استدلالی می‌توان بر آن داشت؟ در پاسخ می‌توان از چند وجه به این پرسش پاسخ داد که این پاسخ‌ها به مدد استدلال خود مفسرین انجام می‌گیرد. دلیل نخست: آیه می‌تواند ناسخ آیات قبل باشد یا راجع به حرمت جهاد در ماه‌های حرام نه مسجدالحرام. دلیل دوم: آیه محکم است و با قید استثناء شروع قتال از جانب مشرکان مشروط شده است. دلیل سوم: آنچه که اهمّ است حرمت خون مسلمان است و در برابر مهمّ که حرمت خانه خداست. دلیل چهارم: این جهاد و پاسخگویی گرچه در ظاهر به منزله نقض حکم حرمت جنگ در خانه خداست اما در حقیقت خود نوعی حفظ حرمت و پاسداشت آن می‌باشد که در وجه عبرت آموزی و پاسخ در شأن به حرمت شکنان خانه خداست که این دلیل بالا را که مربوط به «تفسیر نور» می‌باشد نقض می‌کند- کما اینکه در توضیح آن در همین گفتار

اشاره شد. دلیل پنجم: آنچه به ذهن این حقیر می‌آید نگاهی است که در راستای اخلاق مدار بودن مجاهد بر جهاد می‌گذرد و آن اینکه اگر بپذیریم که جهاد در اسلام در وهله اول مجاهدتی آمیخته با دفاع از حفظ کمالات بشری است عاری از جنبه‌های ستیزه جویانه دیگر مخصصات بشری است.

بنابراین آنچه در خانه خدا از آن نهی گردیده مجاهدت و فریضه مقدس جهاد نبوده و در اصل قتالی بوده که از آن پرهیز داده شده چراکه اولاً بر این مدعا دستور آیه به دو طرف مخاصمه است و ثانیاً نسخ این دستور در نقض حفظ حرمت می‌باشد. از این رو وقتی بی حرمتی در وجه جنگ در خانه خدا از سوی مشرکان اعمال می‌شود تقابل و مواجهه با آنان دیگر مخاصمه و کارزاری معمول از آنچه بشریت بارها بدان پرداخته نیست بلکه جهادی است مقدس که در همه زمان‌ها و مکان‌ها برای ممانعت از اعمال ظلم و جور سفارش شده و چون جهاد مقدس است فی نفسه و در ذات و گُنه خود نمی‌تواند هیچ بی تقدسی را داشته باشد حتی اگر در خانه خدا صورت گیرد.

بهترین دلیل بر جهادی بدین شکل را می‌توان در نوع عبارتی مشاهده کرد که در خود آیه به کار رفته است و مرحوم *طالقانی* در نگاه تیزبین خود به نحوی دقیق آن را استخراج کرده است: «و فاقتلوههم، در مقابل قاتلوکم، اشعار به این دارد که تا حد کشتن و برگرداندن امنیت حرم توقف کنید نه ادامه جنگ. جزاء کافرین که پاس حرام را نمی‌دارند در این حد است» (طالقانی، ۱۳۶۲: ۸۳).

آنچه در اینجا برجسته می‌نماید معنی و مفهوم جهاد است که در مفهوم اصلی خود دفاع رُخ می‌نماید یعنی حفظ اندازه‌ای که در کارزار در خانه خدا انجام می‌پذیرد و جهادی تا به آن اندازه که دفع رفع حرمت از سوی مشرکان در خانه خدا کند نه زیاده روی و اعمال قدرت خارج از محدوده و اهداف جهاد. و این جهادی واقعی است که خود ضامن و حافظ حرمت انسان‌ها و حدود الهی است نه منکسر و ناقض آن.

### حفظ معابد

اگر جهاد را به منزله حفظ و بسط توحید و دین آخرین آن باید اذعان داشت که اخلاق جهاد نیز به عکس تصور نابجای خشونت زدگی حافظ و نگاهبان مساجد و

معابدی است که مظهر توحید و خداپرستی و همه آن اصولی اخلاقی است که اسلام ایفای نقش کرده و زن و مرد را به سرمنزل مقصود می‌رساند. از این رو در آیه ۳۹ حکم جهاد که دستور به آن می‌دهد، در آیه بعد (آیه ۴۰) امر به حفظ امکانه خداپرستی و توحید و معابد مربوط به آن دارد که در کتاب اعجاز گون آمده است:

﴿أَذِّنْ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ ۝ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾

«به مسلمانان که مورد قتل (و غارت) قرار گرفته‌اند رخصت (جنگ با دشمنان) داده شد، زیرا آن‌ها از دشمن سخت ستم کشیدند و همانا خدا بر یاری آن‌ها قادر است\* «آن مؤمنانی که به ناحق از خانه‌هایشان آواره شده (و جرمی نداشتند) جز آنکه می‌گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست. و اگر خدا (رخصت جنگ ندهد و) دفع شر بعضی از مردم را به بعض دیگر نکند همانا صومعه‌ها و دیرها و کنش‌ها و مساجدی که در آن (نماز و) ذکر خدا بسیار می‌شود همه خراب و ویران شود. و هر که خدا را یاری کند البته خدا او را یاری خواهد کرد، که خدا را منتهای اقتدار و توانایی است»

اشاره به جهاد مسلمانان و اذن آن (أَذِّنْ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ) و در پی آن حفظ حرمت و انبیه معابد از نابودی و تخریب (لَهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ) در آیه پیش رو، دلیل هدف جهاد برای حفظ معابد می‌باشد. در ارتباط با شأن نزول آیه حسکانی (حسکانی، ۱۴۱۱: ۵۲۱). در «شواهد التنزیل» به نقل از روایتی آورده است این آیه درباره رسول خدا (ص) و علی (ع) و جعفر بن ابی‌طالب و حمزه نازل شده و از آن‌ها به حسین بن علی (ع) کشانیده شد. در ابتدا لازم است تا مصادیق آنچه در قرآن به عنوان اماکن مقدسه بر حفظ و نگهبانی آن تأکید شده و دیگران را در جهادشان بر اهتمام به این موضوع توصیه اکید کرده، مشخص گردد سپس به تبیین فلسفه این توصیه و یا هشدار قرآن پرداخته شود.

آنچه که راجع به معنی اصطلاحی صومعه و مسجد و صلوات در تفاسیر آمده در دو معنی مکان و فرد خلاصه شده به این معنی که یا مقصود و غایت آیه مکان ابراز عبادت

و بندگی با مناسک خاص خودش بوده یا مقصود افراد حاضر در آنجا به خصوص در معنی «صلوة» است.

همینطور که در «تفسیر مجمع» انواع احتمالات بر این دو معنی با ذکر روایان لغوی آن آمده و می‌گوید: «برخی گویند: صومعه کلیسای مسیحیان در کوه و بیابان و بیعه کلیسای ایشان در آبادی‌ها و مسجد، عبادتگاه مسلمین و صلوات عبادتگاه یهودیان است. ابن عباس و ضحاک و قتاده گویند: یهودیان به معبد خود «صلات» گویند. بنابراین کلمه معرب است. حسن گوید: مقصود از «صلات» خود نماز است و خراب شدن نماز یعنی کشته شدن نمازگزاران. برخی گویند: مقصود از «صلاة»، «مصلی» و نماز خانه است» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۲۰).

ولی در تفاسیر دیگر همان مکان و جغرافیای عبادت در قالب محلی مشخص با بنایی ثابت مورد توجه قرار گرفته به عنوان نمونه بیضاوی می‌گوید: کنیسه به عنوان صلوات یاد می‌شده چون در آن نماز می‌گزارند (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۷۳) که به عقیده مرحوم فیض در «تفسیر صافی»: «اصل آن در زبان عبری «ثلوتا» با ثاء به معنی مکان نماز بوده و بعد به عربی برگردانده شده است» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳۸۱).

در مجموع می‌توان گفت: «بنابراین (صوامع) و (بیع) گرچه هر دو متعلق به نصارا است ولی یکی از این دو نام معبد عمومی است و دیگری نام مرکز تارکان دنیا، بعضی نیز (بیع) را لفظ مشترکی دانسته‌اند که هم بر معابد یهود گفته می‌شود و هم بر معابد مسیحیان. ضمناً جمله يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا (نام خدا در آن بسیار برده می‌شود) ظاهراً توصیفی است برای خصوص مساجد» (مکارم، ۱۳۷۴: ۱۱۶).

پس از بررسی مصادق امکان مقدسه‌ای که خداوند بر آن‌ها توصیه فرموده حال به این پرسش می‌رسیم که دلیل بر این همه تأکید و توصیه چیست؟

اهمیت این سؤال از اینجا مشخص می‌شود که این موضوع در مبحث جهاد بررسی می‌شود و یکی از اهداف آن شمرده می‌گردد که طبیعتاً طرح آن در اینجا موضوعیت جان و حتی تهدیدی برای آن را به همراه دارد و ممکن است انسان جان خود را در این راه از کف بدهد و این در هنگامی است که ما اعتقاد و باور داریم که ایمان و اعتقاد موضوعی قلبی و تأثیر نیت در آن بی‌شائبه است پس این تأکید بر حفظ ظاهر و مکان

عبادت از چه روست و چه لزومی بر اهمیت آن وجود دارد که تا این حد و حتی در چهارچوب جهاد گنجانده شده است؟ در پاسخ باید موضوع را از دو نقطه نظر مورد بررسی قرار داد.

۱. هر دین و آیینی برای ابراز رسالت و اعلام موجودیت خود جهت دعوت سایر آحاد مردم و علامتی برای موجودیت خود احتیاج به نشان و اعلامی دارد تا به وسیله آن باز شناخته شوند و مردم بر گرد آن جمع آیند و پیوند خویش را با اعتقادات خویش و یاری یکدیگر در راستای اهداف آن دین باز شناخته و تجدید کنند از این رو هدم این امکان و اعلام به معنی هدم محوریت وحدت و تجمع و تهدیدی برای تکرر و استمرار بر عقیده مندی افراد و خطر نسیان اعتقادات و باورهایی است که نیاز به استمرار و تکرر دارد. همین اهمیت اعتقادات در آیین مساجد و معابد است که این اماکن را جز لاینفک اعتقادات و باورهای مردم کرده و جنبه‌ای تقدس مآبانه به آن داده است که در این راستا در «تفسیر نمونه» آمده است: «قطعاً حفظ عقیده به دفاع نیاز دارد تا پیش برود پس باید پشتیبانان راستین عقیده توطئه دشمنان را از میان بردارند تا عقیده را زیر پا نگذارند و بر مؤمنان و خداپرستان نتازند ستم نورزند اماکن متعدد و جایگاه نام و یاد خدا را ویران و مساجد را خراب نکنند و به تعطیلی نکشانند و بر اهل ایمان چیره نشوند» (بهاء الدین حسینی، ۱۳۹۰: ۱۵۹۵) که تأکید بر عقیده در شکل حفظ معابد خود گواه این موضوع است که مساجد و معابد ادیان در جای عقیده مندی مردم و مکانی برای حفظ و تعهد و وفاداری به باور مؤمنان است که تکرر و استمرار اعتقادات را در قالب مرجعه به این امکانه موجب می‌گردد.

البته نه نیازی به توضیح است و نه جای آن در اینجا است که این موضوع هیچ ربطی به فرد و مکان پرستی و گرفتن جایگاه به جای معبود و مشغولیت به آن به جای عبادت صاحب معبد ندارد چراکه در اسلام و از نظر آیین توحیدی ایجابی دستوری بر پرستش جماد و تزیین آن وجود ندارد و صرفاً محوریت وحدت و موجودیت مکان در وجه اعلامی برای دین مد نظر بوده است که جای توضیح بیش‌تر آن به دلیل نامربوط شدن به بحث در اینجا نیست. همانگونه که علامه نیز اذعان فرموده: «بدین جهت است که معابد مظاهر دین و شعائر و نشانه‌های دین است که مردم به وسیله آن به یاد دین می‌افتند، و

در آن‌ها نشسته احکام دین را می‌آموزند و صورت دین را در اذهان مردم حفظ می‌کنند» (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۵۴۵).

۲. منظر دیگری که بر تأکید حفظ معابد وجود دارد در مواجهه با دشمن و هدفگذاری معابد و مساجد در وجه در تیررس دشمن قرار گرفتن است که به آن اهمیتی دوچندان داده و باعث تحریک و حساس شدن جوامع دین‌مدار در نقش دفاع از مظاهر ملموس دین شان گردیده است.

برای درک و باور بهتر موضوع، نگاهی به تاریخ می‌تواند یاری‌گر بیش‌تر ما باشد و ما را با این واقعیت تلخ آشنا کند که این امر (تخریب معابد) امری معمول در اشغال‌گری‌ها و تصرفات بوده تا آنجا که هنوز هم ادمه دارد و شاهد آن در اعمال سفیهانه گروه‌های به اصطلاح داعیه خواه اسلام و در حقیقت افراطی تکفیری هستیم.

میبدی در این زمینه در نگاهی به پیشینه تخریب معابد، آورده است: «لهدم معبد اهل کلّ زمان، فی زمن موسی الکنائس، وفی زمن عیسی البیع والصوامع، وفی زمن محمّد (ص) المساجد، فروهشتندی خراب و معطل، در عهد موسی صلوات‌های جهودان و در عهد عیسی کلیساهای ترسایان و صومعه‌های راهبان، و در عهد محمّد مصطفی مسجدهای مؤمنان» (میبدی، ۱۳۷۲: ۳۷۹).

که اهداف دنبال شده دشمن در لسان «تفسیر نور» عبارت است: «خرابی مسجد یعنی: محو اتحاد و تشکّل، قطع رابطه با امام عادل، فراموشی فقرا، عدم آگاهی از اوضاع و غفلت از خدا و لذا اگر دشمن بتواند، اول این مراکز را قلع و قمع می‌کند» (قرائتی، ۱۳۸۸: ۴۹). بدیهی است که هنگامی دشمن بر انجام کاری مصر است که به اعتقاد و باور و آنچه او می‌خواهد نباشد یعنی اعتقاد خدا محوران است، این اهمیت همان کار و یا بهتر بگوییم باور ماست که در معابد متجلی می‌شود یادآوری می‌گردد و استمرار می‌گردد تا علاوه بر تجدید ذهنیت خدا باوری در ما، نسل به نسل در قالب عبادت در مکانی مشخص حفظ گردد و این همان نقطه‌ای است که دشمن تاب آن را ندارد و هدفش انهدام دین و عقیده و باوری است که قرار است در ذهن موحدان و ذریه آنان ماندگار بماند. از این رو وقتی انهدام معابد هدف دشمن گردد، هدف مجاهد حفظ و نگاهبانی آن است که بارزترین مصداقش را در سیمای نستوه مجاهدان حرم بی هیچ

تردیدی می‌توان دید که بی‌واهمه و شتابان در حفظ امکان مقدسه، سینه سپر کرده و دنیا و مافیها را جا گذاشته و به این مهم اهتمام می‌ورزند.

مواردی که برای معبد در نقش نشان اعتقادی و نقطه هدف دشمن در کارزار با مسلمین آمد، وجوهی بود که در ارتباط با معابد و دلبستگی و غیرت دین مداران نسبت به آن مطرح گردید اما می‌توان به حفظ آن در رابطه صرف و مطلق با خدا نیز نظر داشت بدین معنی که اگر معابد و امکان مقدسه را از آن خدا بدانیم جهاد برای حفظ آن در واقع حفظ و صیانت از حرم و خانه خداست که این نکته به ذهن متبادر می‌گردد که چرا خداوند خود از خانه خویش و هر معبدی که مزین به نام اوست، پاسداشت نمی‌کند و اصولاً مجاهد در اندازه نگهبانی خانه خدا در وجه دفاع از خدا نه از خود و اعتقاداتش هست یا خیر؟

در پاسخ به این پارادوکس لازم می‌آید نظری به تفسیر گرانسنگ صافی انداخته و نکته مدققی را که مرحوم فیض اشاره کرده مروری کنیم؛ «آیه به صورت دفاع قرائت گردیده همانطور که انهدمت نیز قرائت شده است به این معنی است که قطعاً خراب می‌شد نه به خاطر غلبه پیدا کردن مشرکان بر اهل ادیان» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳۸۱). این عبارت به ظرافت گویای آن است که عزم دشمن بر انهدام خانه خدا و پاسداشت آن گرچه در غایت و هدف جهاد برای مجاهد فرض شده، اما حکمت حفظ خانه جدای از خود عمل و انجام محافظت از آن نیست به این معنی که خدای اگر معبد را در راستای مؤمن ماندن مردم قرار داده و خود عامل دین و دین‌مداری مردم است بنابراین خود نیز حافظ ابزار آن خواهد بود و حفظ معبد گرچه فریضه مجاهد است اما دخالتی تامه در آن ندارد و وی فقط مدافع آن است و نگاه بانی آن در واقع در سیطره خداست و مسلمین فقط تا حد دفاع به خاطر آن جهاد می‌کنند و حفظ آن مشیت الهی است چون خانه مختص خداوند است.

شاید ذکر داستان اصحاب فیل و حفظ خانه به وسیله مطلق خدا بارزترین نمونه در این موضوع باشد حال اگر این داستان در دوره یزید تکرار نشد و حفظ خانه خدا بدین نحو یا مانند آن شمولیت نیافت باید کارکرد خانه و یا متولی آن (پسر منافق و جاه طلب زبیر) را شناخت تا متوجه شویم آیا این خانه همان مقصدی را دنبال می‌کرد که در زمان

سوزاندنش دنبال می‌کرده یا نه؟ و اصولاً همان نقش معنوی را داشته یا کارکردش را برای پرستش خدای یگانه و روی گردانیدن از تمام خدایان پوشالی حفظ کرده یا خیر؟ بنابراین خداوند در نقش حامل معابد و مساجد خود در انتها محافظ و نگاهبان معابدش می‌باشد و ما تنها مدافعان آن‌ایم.

لازم به توضیح است که این سنت تنها در حفظ معابد در برابر دشمن قید نشده بلکه راجع به خود مسلمین در ارتباط با معابدی که از ادیان مختلف متصرف می‌شدند صدق می‌کند برخورد اسلام در فتوحاتش با معابد می‌تواند سرلوحه مواجهه با معابد در جهادها و پیروزی‌هایش باشد که *ابوالفتوح رازی* به آن توجه کرده و بیان داشته است: «حسن گفت: خدای تعالی به مسلمانان مصلّاهای اهل ذمّت نگاه می‌دارد. اگر گویند، چرا تقدیم کرد نمازگاه‌های اهل ذمّت را بر مساجد مسلمانان، گوئیم: برای آنکه آنچه نفیس‌تر بود باز پس دارند» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۳۳۷). بنابراین معابد و کلیه امکاتی که نام خدا در آن جاری است حرمت دارد و تا به آن اندازه حساسیت زاست که در هدف جهاد، این فریضه جدی و مهم به عنوان حفظ معابد است گنجانده شده است.

### نتیجه بحث

در تحقیق پیش رو سعی بر آن شده تا منش اخلاقی در حفظ حریم و حرمت خدا در سیمای جهاد که آن را از سایر تخصصات بشری و مخاصمات دیگر انسان‌ها در طول تاریخ متمایز می‌سازد، تبیین گردد و در این میان دستور العمل‌های اخلاقی را که خداوند برای مجاهد فی سبیل الله برشمرده تشریح گردد تا هویت و شکل واقعی جهاد در مواجهه با سایر تخصصات بشری محدد و محفوظ ماند.

کلی‌نگری و دقت، دو مشخصه بارز قرآن می‌باشند که در عین ایجاز، شمولیتی آگاهانه دارند. فریضه جهاد نیز از این مشخصه کلام الهی مجزا نمی‌باشد و به معنای واقعی هنگامی به منصف ظهور می‌رسد که احکامی را که از ناحیه قدسی بر آن مترتب گردیده برای مجاهد فی سبیل الله لحاظ کند و حفظ حرمت حرم الهی و مظاهر عبودیت و بندگی خداوند را نیز شامل گردد. بنابراین حفظ حریم و خانه خدا از یک سو و از سوی دیگر حرمت معابد خدا در جهاد در متابعت از اوامر و فرائض الهی واقع در چهارچوب



مستندات آن یعنی قرآن کریم نظر افکنده شده است تا اثبات گردد اسلام دین جنگ بلکه ماهیتی اخلاقی و بازدارنده در خشونت ورزی دارد و در مخاصمات و ستیزه‌های خویش علیه خصم نیز در مصداق حرمت احرام خدا این اخلاقیات را به دور نمی‌افکند و جنگ را به هر قیمت و بدون در نظر گرفتن حرمت‌ها و حدود اخلاقی آن به پا نمی‌دارد. خط مشی اخلاقی اسلام در ناحیه مقدس جهاد حرمت حریم‌های امن الهی را به تمامه شامل می‌گردد و خصم را در معرکه‌ای به جهاد و مواجهه ستیزه‌گر فرا می‌خواند که به این حرم‌ها پناه‌جویی نکرده باشد که بدیهی است خصم معاندی که لجاجتش بی‌پروایی او را در آغازگری جنگ حتی در حریم امن الهی باعث گردیده باشد از این احکام مستثنی گردیده و حتی بودن وی در حریم خدا نیز سبب ساز مصونیتش از تیغ مقدس جهاد نمی‌گردد.

بنابراین آنچه که در کتب مفسران ارجمند شیعه و سنی بر آن دست از آیات الهی مورد واکاوی و کنکاش قرار گرفت که جهاد را در مفهوم واقعی آن بری از احکام وارده بر آن نمی‌داند و آنی اخلاق را در وجه حفظ احکام و حریم‌ها و نمادهای الهی غافل نمی‌گردد محقق را یاری می‌نماید تا وجه افتراق جنگ و جهاد را مشخص کند و اخلاق را در جهاد از منظر قرآن به شکلی شایسته شاخص نماید تا در وائفسای بد فهمی از اسلام و خشونت زدگی تعصب گونه‌چهل زده‌ای که به نام دین به عمد و قصور نشر می‌یابد معرفی و تبیین نماید تا سیمای جهاد واقعی بیش از پیش مبرهن گردد.

## کتابنامه

قرآن کریم. ترجمه الهی قمشاهی.

ابن فارس، احمد بن فارس. ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغة، محقق: محمد هارون عبدالسلام، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن منظور، محمد. ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت: دار صادر.

ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. ۱۴۰۸ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد مقدس آستان قدس رضوی: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

بهاء الدین حسینی، محمد. بی تا، تفسیر فرقان، بازخوان: برهان الدین حسینی، بی جا: انتشارات آراس.

بیضاوی، عبدالله بن عمر. ۱۴۱۸ق، أنوار التنزیل وأسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

حسکانی، عبیدالله بن عبدالله. ۱۴۱۱ق، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران: وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامی، مؤسسة الطبع والنشر.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۴۱۲ق، المفردات فی غریب القرآن، مصحح: صفوان عدوان داوودی، بیروت: دار الشامیه.

طالقانی، محمود. ۱۳۶۲ش، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار.

طباطبایی، محمدحسین. ۱۳۷۴ش، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم: محمد باقر موسوی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، دفتر انتشارات اسلامی.

طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۲ش، ترجمه تفسیر مجمع البیان، تهران: انتشارات فراهانی.

طریحی، فخر الدین. ۱۳۷۵ش، مجمع البحرین، تحقیق: سید احمد حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی.

فخر رازی، محمد بن عمر. ۱۴۲۰ق، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

فراهیدی، خلیل بن احمد. ۱۴۱۰ق، کتاب العین، قم: انتشارات هجرت.

فیومی، احمد بن محمد. ۱۴۱۴ق، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، محقق: غزالی و رافعی قزوینی، قم: مؤسسه دار الهجره.

فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. ۱۴۱۵ق، تفسیر الصافی، تهران: مکتبه الصدر.

قرائتی، محسن. ۱۳۸۸ش، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

قرشی بنائی، علی اکبر. ۱۳۷۱ش، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

مصطفوی، حسن. ۱۳۶۰ش، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مطهری، مرتضی. ۱۳۷۵ش، جهاد، تهران: صدرا.  
مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان. ۱۳۷۱ش، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامية.  
میبدی، احمد بن محمد. ۱۳۷۱ش، کشف الأسرار وعدة الأبرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، تهران: امیرکبیر.



